

سوره زخرف

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۸۹ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳

محتوای سوره زخرف:

سوره زخرف از سوره‌های مکی است تنها در مورد آیه ۴۵ این سوره جمعی از مفسران گفتگو کرده، آن را مدنی دانسته‌اند، شاید به این دلیل که بحث آن بیشتر مربوط به اهل کتاب است، و یامربوط به داستان معراج، و هر کدام از این دو باشد متناسب بامدینه است، و به خواست خدا در تفسیر این آیه مطلب را روشن خواهیم کرد.

به هر حال طبیعت سوره‌های مکی که بیشتر بر محور اعتقادات اساسی اسلامی دور می‌زند و از مبدء و معاد و نبوت و قرآن و انذار و بشارت بحث می‌کند در آن منعکس است.

مباحث این سوره را به طور فشرده می‌توان در هفت بخش خلاصه کرد: بخش اول: سرآغاز سوره است که از اهمیت قرآن مجید و نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و برخورد نامطلوب افراد نادان در برابر این کتاب آسمانی سخن می‌گوید.

بخش دوم: قسمتی از دلائل توحید را در «آفاق» و نعمتهای گوناگون خداوند را بر انسانها برمی‌شمرد.

بخش سوم: همین حقیقت را از طریق مبارزه با شرک و نفی نسبتهای ناروا به خداوند و مبارزه با تقلیدهای کورکورانه، و خرافاتی همچون تنفر از دختران یا ملائکه را دختران خداپنداشتند تکمیل می‌کند.

در بخش چهارم: برای مجسم ساختن این حقایق قسمتی از سرگذشت انبیای پیشین و اقوام آنها را نقل می‌کند، و مخصوصاً روی زندگی ابراهیم (علیه السلام)

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴

و موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) تکیه می‌کند.

در بخش پنجم: مسأله معاد و پاداش مؤمنان و سرنوشت شوم کفار مطرح شده و با تهدیدها و اندازهای قوی مجرمان را هشدار می‌دهد.

بخش ششم: این سوره که از مهمترین بخشهای آن است ناظر به ارزشهای باطلی است که حاکم بر افکار افراد بی‌ایمان بوده و هست که به خاطر این ارزشهای بی‌اساس در ارزیابی خود درباره مسائل مهم زندگی گرفتار انواع اشتباه می‌شوند، تا آنجا که انتظار دارند قرآن مجید نیز بر یک مرد ثروتمند نازل شده باشد، چرا که شخصیت را در ثروت می‌شمردند، قرآن مجید در آیات متعددی از این سوره این تفکر احمقانه را درهم می‌کوبد، و ارزشهای والای اسلامی و انسانی را مشخص می‌کند.

بخش هفتم: که در غالب سوره‌ها وجود دارد بخشی است از مواعظ و اندرزهای مؤثر و پر بار برای تکمیل کردن بخشهای دیگر، تا مجموع آیات سوره را به صورت معجون شفا بخش کامل در آورد و نیرومندترین تأثیر را در شنونده بگذارد.

نام سوره از آیه ۳۵ سوره گرفته شده که از ارزشهای مادی و زخرف (طلا و مانند آن) سخن می‌گوید.

فضیلت تلاوت سوره

در احادیث اسلامی در کتب مختلف تفسیر و حدیث فضیلت بسیاری برای تلاوت این سوره ذکر شده، از جمله: در حدیثی از پیامبر اسلام می‌خوانیم: من قرء سورة الزخرف كان ممن يقال له يوم القيامة يا عباد لا خوف عليكم اليوم و لا انتم تحزنون ادخلوا الجنة بغير حساب: «کسی که سوره زخرف را تلاوت کند از کسانی است که روز قیامت به این خطاب مخاطب می‌شود:

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵

ای بنندگان من! امروز نه ترسی بر شما است، و نه غمی، بدون حساب وارد بهشت شوید».

البته خطاب یا عباد لا خوف عليكم اليوم و لا انتم تحزنون همان چیزی است که در آیه ۶۸ این سوره آمده، و جمله «ادخلوا الجنة» از آیه ۷۰ گرفته شده، و جمله «بغير حساب» از لوازم کلام و آیات دیگر قرآن است.

در هر صورت این بشارت بزرگ و فضیلت بی‌حساب تنها با تلاوت خالی از اندیشه و ایمان و عمل حاصل نمی‌شود، چرا که تلاوت مقدمه‌ای است برای اندیشه، و ایمان و «عمل» ثمره‌ای از آن است.

آیه ۱-۸

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حم۱

و الكتب المبين۲

انا جعلناه قرءنا عربيا لعلكم تعقلون۳

وانه في اءم الكتب لدينا لعلی حکيم۴

اء فنضرب عنكم الذكر صفحا اءن كنتم قوما مسرفين۵

و كم اءرسلنا من نبی في الاولين۶

و ما ياءتيهم من نبی الا كانوا به يستهزءون۷

فاءهلكنا اءشد منهم بطشا و مضى مثل الاولين۸

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- حم.

۲- سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار است.

۳- که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید.

۴- و آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ما است که بلند پایه و حکمت آموز است.

۵- آیا این ذکر (قرآن) را از شما بازگیریم به خاطر اینکه قومی اسرافکارید؟

۶- چه بسیار از پیامبران را که (برای هدایت) در اقوام پیشین فرستادیم.

۷- ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر اینکه او را استهزا می کردند.

۸- ما کسانی را که نیرومندتر از آنها بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان قبلا گذشت.

تفسیر:

گناه شما مانع رحمت ما نیست!

در آغاز این سوره باز با حروف مقطعه (حم) روبرو می شویم، این چهارمین سوره ای است که با «(حم)» آغاز شده، سه سوره دیگر نیز با همین دو حرف

شروع می‌شود که مجموعاً این هفت سوره «خانواده حم» را تشکیل می‌دهد که به ترتیب مؤمن - فصلت - شوری - زخرف - دخان - جاثیه، و احقاف است. درباره «حروف مقطعه» قبلاً بطور مشروح بحث کرده‌ایم (به جلد اول آغاز سوره بقره، جلد دوم اول آل عمران، جلد ششم اول اعراف و جلد بیستم آغاز سوره فصلت در مورد حم مراجعه فرمائید). در دومین آیه به قرآن مجید سوگند یاد کرده می‌فرماید: «قسم به این کتاب آشکار» (و الكتاب المبين). سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار، و مفاهیمش روشن، و دلائل

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸

صدقش نمایان، و راههای هدایتش واضح و مبین است. که «ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید» (انا جعلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون). عربی بودن قرآن یا به معنی نزول آن به زبان عرب است که از گسترده‌ترین زبانهای جهان برای بیان حقایق می‌باشد، و به خوبی می‌تواند ریزه کاریهای مطالب را با ظرافت تمام منعکس سازد. و یا به معنی «فصاحت» آن است (چرا که یکی از معانی عربی همان «فصیح» است) اشاره به این که آن را در نهایت فصاحت قرار دادیم تا حقایق خوبی از لابلای کلمات و جمله‌هایش ظاهر گردد، و همگان آن را به خوبی درک کنند. جالب اینکه در اینجا قسم و جواب قسم هر دو یک چیز است، به قرآن سوگند یاد می‌کند که این کتاب عربی قرار داده شده تا همگان به محتوایش پی ببرند شاید اشاره به این است که چیزی بالاتر از قرآن نبود که به آن سوگند یاد شود، والاتر از قرآن خود قرآن است چرا که کلام خدا است و کلام خدا بیانگر ذات پاک او است.

تعبیر به «لعل» (شاید، و به این امید...) نه بخاطر این است که خداوند در تاءثیر قرآن تردیدی داشته، یا سخن از امید و آرزویی در میان باشد که رسیدن به آن مشکل است، نه، این تعبیر اشاره به تفاوت زمینه‌های فکری و اخلاقی شنوندگان آیات قرآن است و اشاره به این است که نفوذ قرآن شرایطی دارد که با کلمه «لعل» اجمالاً به آن اشاره شده (شرح بیشتر این معنی را در جلد

ذیل آیه ۲۰۰ آل عمران گفته‌ایم). سپس به بیان اوصاف سه‌گانه دیگری درباره این کتاب آسمانی پرداخته می‌گوید: «و آن در کتاب اصلی، در لوح محفوظ نزد ما است که بلند پایه و والا مقام و حکمت آموز است» (و انه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم). در نخستین توصیف اشاره به این می‌کند که قرآن مجید در «ام‌الکتاب» در نزد پروردگار ثبت و ضبط است، چنانکه در آیه ۲۲ سوره «بروج» نیز می‌خوانیم: بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ: «آن قرآن مجید است که در لوح محفوظ قرار دارد».

اکنون به بینیم منظور از «ام‌الکتاب» یا لوح محفوظ چیست؟ واژه «ام» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است و اینکه عرب به مادر «ام» می‌گوید بخاطر آن است که ریشه‌خانواده و پناهگاه فرزندان است، بنابراین «ام‌الکتاب» (کتاب‌مادر) به معنی کتابی است که اصل و اساس همه کتب آسمانی می‌باشد، و همان لوحی است که نزد خداوند از هر گونه تغییر و تبدیل و تحریفی محفوظ است، این همان کتاب «علم‌پروردگار» است که نزد او است و همه حقایق عالم و همه حوادث آینده و گذشته و همه کتب آسمانی در آن درج است و هیچکس به آن راه ندارد جز آنچه را که خدا بخواهد افشا کند. این توصیف بزرگی است برای قرآن که از علم بی‌پایان حق سرچشمه گرفته و اصل و اساسش نزد او است.

و به همین دلیل در توصیف دوم می‌گوید: «این کتابی است والا مقام» (لعلی).

و در توصیف سوم می‌فرماید: «حکمت آموز و مستحکم و متین و حساب شده است» (حکیم).

چیزی که از علم بی‌پایان حق سرچشمه گیرد باید واجد این اوصاف باشد. بعضی والا بودن و علو مقام قرآن را از این نظر دانسته‌اند که بر تمام کتب آسمانی پیشی گرفته، و همه را نسخ کرده، و در بالاترین مرحله اعجاز است. بعضی دیگر مشتمل بودن قرآن را بر حقایقی که از دسترس افکار بشر بیرون

است (علاوه بر حقایقی که همه کس از ظاهر آن می‌فهمد) مفهوم دیگری از علو قرآن شمرده‌اند.

این مفاهیم تضادی با هم ندارد و همه آنها در مفهوم «(علی)» و «(المقام)» جمع است.

این نکته نیز قابل توجه است که «(حکیم)» معمولاً وصف برای شخص است، نه برای کتاب، اما چون این کتاب آسمانی خود معلمی بزرگ و حکمت آموز است این تعبیر در مورد آن بسیار بجا است.

البته «(حکیم)» به معنی مستحکم و خلل ناپذیر نیز آمده است، و جمیع این مفاهیم در واژه مزبور جمع است و در مورد قرآن صادق می‌باشد، چرا که قرآن حکیم به تمام این معانی است.

در آیه بعد، منکران، و اعراض کنندگان از قرآن، را مخاطب ساخته می‌گوید: «آیا ما این قرآن را که مایه بیداری و یادآوری شماست از شما باز گیریم به خاطر اینکه قومی اسرافکار و افراطی هستید؟! (افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوماسرفین).

درست است که شما در دشمنی و مخالفت با حق، چیزی فروگذار نکرده‌اید، و مخالفت را به حد افراط و اسراف رسانده‌اید ولی لطف و رحمت خداوند به قدری وسیع و گسترده است که اینها را مانع بر سر راه خود نمی‌بیند، باز هم این کتاب بیدارگر آسمانی و آیات حیاتبخش آن را پی در پی بر شما نازل می‌کند، تادللهائی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱

که اندک آمادگی دارند، تکان بخورند و به راه آیند، و این است مقام رحمت عامه و رحمانیت پروردگار که دوست و دشمن را دربرمی‌گیرد.

جمله «افنضرب عنکم» به معنی «افنضرب عنکم» (آیا از شما باز داریم و منصرف سازیم) آمده است، چرا که وقتی سوار می‌خواهد مرکبش را از طریقی به جانب دیگری ببرد، آنرا با شلاق می‌زند، و لذا کلمه «ضرب» در این گونه موارد بجای «صرف» (منصرف ساختن) به کار می‌رود.

«صفح» در اصل به معنی جانب و طرف چیزی است، و به معنی عرض و پهنا نیز می‌آید، و در آیه مورد بحث به معنی اول است، یعنی آیا ما این قرآن را که مایه یادآوری است از سوی شما به جانب دیگری متمایل سازیم؟

«مسرف» از ماده «اسراف» به معنی تجاوز از حد است، اشاره به اینکه

مشرکان و دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مخالفت و عداوت خود، هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناختند.

سپس به عنوان شاهد و گواه بر آنچه گفته شد، و هم تسلی و دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و در ضمن تهدیدی برای منکران لجوج در عبارتی کوتاه و محکم می فرماید: «چه بسیار از پیامبران را که برای هدایت در اقوام پیشین فرستادیم» (و کم ارسلنا من نبی فی الاولین).

«ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر اینکه او را به باد استهزاء و مسخره می گرفتند» (و ما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزئون).

این مخالفتها و سخریه ها هرگز مانع لطف الهی نبود، این فیضی است که

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲

از ازل تا به ابد ادامه یافته، وجودی است که بر همه بندگان می کند، و اصلا آنها را برای رحمت آفریده است و لذلک خلقهم (هود - ۱۱۹).

به همین دلیل اعراض و لجاجت شما هرگز مانع لطف او نخواهد بود، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان راستین هم نباید دلسرد شوند که این اعراض از حق و پیروی از شهوات و هوی و هوس نیز سابقه طولانی دارد! اما برای اینکه تصور نکنند که لطف بی حساب خداوند مانع مجازات آنها در پایان کار خواهد شد که مجازات نیز خود، مقتضای حکمت او است، در آیه بعد می افزاید: «ما کسانی را که نیرومندتر از اینها بودند هلاک و نابود کردیم» (فاهلکنا اشد منهم بطشا).

«و داستان پیشینیان قبلا گذشت» (و مضی مثل الاولین).

در آیاتی که قبلا بر تو نازل کرده ایم، نمونه های زیادی از این اقوام سرکش و طغیانگر مطرح شده اند، و شرح حال آنها از طریق وحی، بی کم و کاست بر تو نازل گردیده، در میان آنها اقوامی بودند که از مشرکان عرب بسیار نیرومندتر بودند، با امکانات و ثروت و نفرات و لشگر و استعداد فراوان، اقوامی همچون فرعون و فرعونیان، زورمندانی همچون قوم عاد و ثمود، اما بروید ویرانه های شهرهای آنها را ببینید، و سرگذشت آنها را در تاریخ بخوانید، و از همه روشنتر آنچه را در قرآن درباره آنها نازل شده است بررسی کنید تا بدانید شما طاغیان لجوج از عذاب دردناک الهی هرگز در امان نیستید.

«بطش» (بر وزن فرش) چنانکه «راغب» در «مفردات» می گوید:

به معنی «گرفتن چیزی است با قدرت» و در اینجا با کلمه «اشد» نیز

همراه شده که نشانه قدرت و نیروی بیشتری است.
ضمیر در «منهم» به مشرکان عرب بازمی گردد که در آیات قبل مخاطب

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳

بودند، اما در اینجا به صورت غائب از آنها یاد می شود، چرا که لایق ادامه خطاب الهی نیستند.

بعضی از مفسران بزرگ جمله «مضی مثل الاولین» (سرانجام کار اقوام پیشین قبلا گذشت) را اشاره به مطالبی دانسته اند که در سوره قبل (سوره شوری) پیرامون گروهی از آنها آمده است، ولی هیچ دلیلی بر این محدودیت در دست نیست، بخصوص اینکه در سوره شوری کمتر اشاره ای به سرگذشت اقوام پیشین شده، در حالی که در سوره های دیگر قرآن بحثهای مشروحی پیرامون آنها آمده است.

به هر حال این آیه شبیه چیزی است که در آیه ۷۸ سوره قصص گذشت: او لم یعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هواشد منه قوة و اکثر جمعا: «آیا قارون نمیدانست که خداوند اقوامی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند»؟!

و یا آنچه در آیه ۲۱ سوره «مؤمن» گذشت در آنجا که به مشرکان عرب هشدار داده می گوید: او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوة و آثارا فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم من الله من واق: «آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند پایان کار کسانی که قبل از آنها بودند چه شد؟ آنها از اینان نیرومندتر و مؤثرتر در زمین بودند، اما خداوند آنها را به گناهشان گرفت و کسی نبود که آنانرا از عذاب الهی نگهدارد».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴

آیه ۹-۱۴

آیه و ترجمه

و لئن ساءلتهم من خلق السموت و الارض ليقولن خلقهن العزيز العليم ۹
الذی جعل لکم الارض مهذا و جعل لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون ۱۰
و الذی نزل من السماء ماء بقدر فاءنشرنا به بلدة ميتا کذلک تخرجون ۱۱
و الذی خلق الزوج کلها و جعل لکم من الفلک و الانعم ماتر کبون ۱۲

لتستوا على ظهوره ثم تذكروا نعمة ربكم اذا استويتم عليه وتقولوا سبحن الذي
سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين ۱۳
و انا الى ربنا لمنقلبون ۱۴

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵

ترجمه :

- ۹ - هرگاه از آنها سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ مسلما می گویند: خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است.
- ۱۰ - همان کسی که زمین را گاهواره و محل آرامش شما قرار داد و برای شما در آن راههایی آفرید تا هدایت شوید (و به مقصد رسید).
- ۱۱ - و آن کسی که از آسمان آبی فرستاد به مقدار معین، و به وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم، و همینگونه در قیامت زنده می شوید!
- ۱۲ - و همان کسی که همه زوجها را آفرید، و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهایی قرار داد که بر آن سوار شوید.
- ۱۳ - تا بر پشت آنها به خوبی قرار گیرید، سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آنها سوار شدید متذکر شوید، و بگوئید پاک و منزّه است کسی که این را مسخر ما ساخت و گر نه ماتوانائی آن را نداشتیم.
- ۱۴ - و ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم.

تفسیر:

بخشی از دلائل توحید

از اینجا بحث پیرامون توحید و شرک شروع می شود، نخست از فطرت و سرشت آنها برای اثبات توحید کمک می گیرد، و بعد از دلائل موجود در نظام عالم هستی، و ضمن بیان پنج نمونه از مواهب پروردگار، حس شکرگزاری آنها را برمی انگیزد، و بعد به ابطال اعتقاد خرافی آنها پیرامون بتها و انواع شرک می پردازد.

در قسمت اول می فرماید: «هر گاه از آنها سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده مسلما در پاسخ می گویند خداوند عزیز و علیم» (و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض ليقولن خلقهن العزيز العليم).

این تعبیر که در چهار آیه از آیات قرآن مجید با تفاوت مختصری آمده است

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶

(عنکبوت آیه ۶۱، لقمان آیه ۲۵، زمر آیه ۳۸، و زخرف آیه مورد بحث) از یکسو دلیل بر فطری بودن خداشناسی و تجلی نور الهی در سرشت انسانها است. و از سوی دیگر دلیل بر این است که مشرکان به این حقیقت که خالق آسمانها و زمین خدا است معترف بودند، و جز در موارد نادری برای معبودان خود خالقیت قائل نبودند.

و از سوی سوم این اعتراف پایه‌ای است برای ابطال عبودیت بتها، چرا که شایسته عبادت کسی است که خالق و مدبر عالم باشد، نه موجوداتی که هیچ سهمی در این قسمت ندارند، بنابراین اعتراف آنها به خالقیت الله دلیل دندان‌شکنی بر بطلان مذهب فاسدشان بود.

تعبیر به «عزیز و حکیم» که بیانگر قدرت مطلقه پروردگار و علم و حکمت او است گر چه یک تعبیر قرآنی است ولی مطلبی نبوده که مشرکان منکر آن باشند، چرا که لازمه اعتراف به خالقیت الله نسبت به آسمان و زمین، وجود این دو صفت برای خدا است، آنها حتی برای بتهایشان علم و قدرت قائل بودند تا چه رسد به خداوند که بتها را واسطه میان خود و او می‌دانستند.

سپس به پنج قسمت از نعمتهای بزرگ خدا که هر یک نمونه‌ای از نظام آفرینش و آیتی از آیات خدا است اشاره می‌کند.

نخست از زمین شروع کرده می‌فرماید: «همان خداوندی که زمین را برای شما گاهواره و محل آرامش قرار داد» (الذی جعل لکم الارض مهذا).

واژه‌های «مهد و مهاده» هر دو به معنی محلی است که برای نشستن و خوابیدن

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷

و استراحت آماده شده است، و در اصل به محلی گفته می‌شود که کودک را در آن می‌خوابانند، خواه گاهواره باشد یا غیر آن.

آری خداوند زمین را گاهواره انسان قرار داد، و در حالی که چندین نوع حرکت دارد در پرتو قانون جاذبه، و قشر عظیم هوایی که آن را از هر سو فرا گرفته، و عوامل گوناگون دیگر، چنان آرام است که ساکنان آن کمترین ناراحتی احساس نمی‌کنند، و می‌دانیم نعمت آرامش و امنیت پایه اصلی بهره‌گیری از نعمتهای دیگر است، بدیهی است اگر این عوامل مختلف دست به دست هم نمی‌دادند هرگز این آرامش وجود نداشت.

و برای بیان نعمت دوم می‌افزاید: «او برای شما در زمین راههایی قرار داد تا

هدایت شوید و به مقصد برسید» (و جعل لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون). این نعمت که بارها در قرآن مجید به آن اشاره شده است (سوره طه آیه ۵۳، سوره انبیا آیه ۳۱، و سوره نحل آیه ۱۵) از نعمتهائی است که بسیار از آن غافلند، زیرا می‌دانیم تقریباً سراسر خشکیها را چین خوردگیهای بسیار فراگرفته و کوههای بزرگ و کوچک و تپه‌های مختلف آن را پوشانده است، و جالب اینکه در میان بزرگترین سلسله جبال دنیا غالباً بریدگیهای وجود دارد که انسان می‌تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند، و کمتر اتفاق می‌افتد که این کوهها به کلی مایه جدائی بخشهای مختلف زمین گردند، و این یکی از اسرار نظام آفرینش و از مواهب الهی برندگان است. از این گذشته بسیاری از قسمتهای زمین بوسیله راههای دریائی به یکدیگر مربوط می‌شوند که این خود نیز در عمومیت مفهوم آیه وارد است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۸

از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از جمله «لعلکم تهتدون» هدایت یافتن به مقصود و پیدا کردن مناطق مختلف زمین است، هر چند بعضی آن را اشاره به هدایت یافتن در امر توحید و خداشناسی دانسته‌اند (البته جمع میان هر دو معنی نیز بی مانع است). سومین موهبت را که مسأله نزول آب باران و احیاء زمینهای مرده است در آیه بعد به این صورت مطرح می‌کند «همان خدائی که از آسمان آبی فرستاد به اندازه معینی» (و الذی نزل من السماء ماء بقدر). «و به وسیله آن سرزمین مردهای را حیات بخشیدیم» (فانشرنا به بلدة میتا). «و همینگونه که زمینهای مرده با نزول باران زنده می‌شوند شما نیز بعد از مرگ زنده، و از قبرها خارج خواهید شد» (کذلک تخرجون). تعبیر به «قدر» اشاره لطیفی است به نظام خاصی که بر نزول باران حکمفرما است به اندازه‌ای می‌بارد که مفید و ثمر بخش است و زیانبار نیست. درست است که گاهی سیلابها براه می‌افتد و زمینهای را ویران می‌کند اما این از حالات استثنائی است و جنبه هشدار دارد، ولی اکثریت قریب باتفاق بارانها سودمند و مفید و سود بخش است، اصولاً پرورش تمام درختان و گیاهان و گلها و مزارع پر ثمر از برکت همین نزول به اندازه باران است، و اگر نزول باران نظامی نداشت اینهمه برکات عائد نمی‌شد.

در قسمت دوم آیه روی جمله «انشرنا» که از ماده «نشر» به معنی گستردن است تکیه شده که رستاخیز جهان نباتات را مجسم می‌سازد: زمینهای خشکیده که بذرهای گیاهان را همچون اجساد مردگان در قبرها در دل خود پنهان داشته، بانفخه صور نزول باران به حرکت درمی‌آیند، تکانی می‌خورند و مردگان گیاه سر از خاک برمی‌دارند و محشری برپا می‌شود که خود نمونه‌ای

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۹

است از رستاخیز انسانها که در آخر همین آیه و در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید به آن اشاره شده است.

در چهارمین مرحله بعد از ذکر نزول باران و حیات گیاهان به آفرینش انواع حیوانات اشاره کرده می‌گوید: «آن خدائی که همه زوجها را آفرید» (و الذی خلق الازواج کلها).

تعبیر به «زوجه» کنایه از انواع حیوانات است، به قرینه گیاهان که در آیات قبل آمد، هر چند بعضی از مفسران آنرا اشاره به تمام انواع موجودات اعم از حیوان و گیاه و جماد دانسته‌اند، چرا که قانون زوجیت در همه آنها حاکم است، و هر یک جنس مخالفی دارد، آسمان و زمین، شب و روز، نور و ظلمت، شور و شیرین، خشک و تر، خورشید و ماه، بهشت و دوزخ، جز ذات خداوند پاک که یگانه و یکتا است، و هیچگونه دوگانگی در ذات مقدسش راه ندارد.

ولی همانگونه که گفتیم قرائن موجود نشان می‌دهد که منظور «ازواج حیوانات» است، و می‌دانیم قانون زوجیت قانون حیات در همه جانداران می‌باشد و افراد نادر و استثنائی مانع از کلیت قانون نیست.

بعضی نیز «ازواج» را به معنی اصناف حیوانات گرفته‌اند، همچون پرندگان و چهارپایان و آبزیان و حشرات و غیر آنها.

در پنجمین مرحله که آخرین نعمت را در این سلسله بیان می‌کند سخن از مرکبهای است که خداوند برای پیمودن راههای دریائی و خشکی در اختیار بشر گذارده، می‌فرماید: «او برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهای قرار داد که بر آن سوار شوید» (وجعل لکم من الفلک و الانعام ما ترکبون). این یکی از مواهب و اکرامهای خداوند نسبت به نوع بشر است که در

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۰

انواع دیگر از موجودات زنده دیده نمی‌شود که خداوند انسان را بر مرکبهای حمل کرده، که در سفرهای دریا و صحرا به او کمک می‌کنند. همان گونه که در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است: و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقتنا تفضیلا: «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزیهای پاکیزه به آنها روزی دادیم، و بر سایر خلق خود برتری بخشیدیم».

و به راستی وجود این مرکبها فعالیت انسان و گسترش زندگی او را چندین برابر می‌کند، و حتی مرکبهای سریع السیر امروز که با استفاده از خواص موجودات مختلف در اختیار انسان قرار گرفته نیز از الطاف آشکار خدا است، و وسائلی که چهره حیات او را به کلی دگرگون ساخته و به همه چیز سرعت بخشیده، و برای او همه گونه آسایش به ارمغان آورده است. آیه بعد هدف نهائی آفرینش این مراکب را چنین بازگو می‌کند: «منظور این است که بر پشت این مرکبها به خوبی قرار گیرید، سپس نعمت پروردگارتان را متذکر شوید، و بگوئید پاک و منزّه است خدائی که اینها را مسخر ما ساخت، و گر نه ما توانائی نگهداری آن را نداشتیم» (لتستووا علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم علیه و تقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کناله مقرنین).

جمله «لتستووا علی ظهوره» اشاره به این است که این مراکب را به گونه‌ای آفریده است که شما می‌توانید به خوبی بر آنها سوار شوید و به راحتی به مقصد برسید.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱

در این آیه دو هدف برای آفرینش این مرکبهای دریائی و صحرائی بیان شده: نخست یادآوری نعمتهای پروردگار به هنگام استقرار بر آنها، و دیگر منزّه شمردن خداوندی که اینها را مسخر فرمان انسان ساخته، کشتیها را چنان آفریده که بتواند سینه امواج را بشکافد و به سوی مقصد حرکت کند، و چهارپایان را رام و تسلیم در برابر انسان قرار داده است.

«مقرنین» از ماده «اقران» به معنی قدرت و توانائی داشتن بر چیزی است، بعضی از ارباب لغت نیز گفته‌اند به معنی «ضبط کردن» و نگهداری چیزی می‌باشد، و در اصل به معنی قرین چیزی واقع شدن بوده که لازمه آن

توانائی بر نگهداری وضبط آن است.

بنابراین جمله «و ما كنا له مقرنين» مفهومی این است که اگر لطف پروردگار و مواهب او نبود ما هرگز توانائی بر ضبط و نگهداری این مرکبها نداشتیم، بادهای مخالف کشتیها را دائما واژگون می ساخت، و ما را از رسیدن به ساحل نجات باز می داشت، و این حیوانات نیرومند که قدرت آنها به مراتب از انسان بیشتر است اگر روح تسلیم بر آنها حاکم نمی شد هرگز انسان نمی توانست حتی نزدیک آنها برود، به همین دلیل گهگاهی که یکی از این حیوانات خشمگین شده، روح تسلیم را از دست می دهند مبدل به موجودات خطرناکی می گردند که چندین نفر قدرت مقابله با آنها را ندارد، در صورتی که در حال دعای ممکن است دهها یا صدها راس از آنها را به ریسمانی ببندند و دست بچه ای بسپارند تا «برد هر جا که خاطر خواه او است».

گوئی خداوند با این حالات استثنائی چهارپایان می خواهد نعمت حال عادی آنها را روشن سازد.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲

در آخرین آیه مورد بحث گفتار مؤمنان راستین را به هنگام سوار شدن بر مرکب اینگونه تکمیل می کند: «و ما به هر حال به سوی پروردگارمان باز می گردیم» (و انا الی ربنا لمنقلبون).

این جمله اشاره ای به مسأله معاد است بعد از بحثهایی که پیرامون توحید در این آیات گذشت چرا که همیشه توجه به آفریدگار و مبدء انسان را متوجه معاد نیز می سازد.

و نیز اشاره ای است به این معنی که مبادا هنگام سوار شدن و تسلط بر این مرکبهای راهوار مغرور شوید، و در زرق و برق دنیا فرو روید، باید به هر حال به یاد آخرت باشید، چرا که حالت غرور مخصوصاً در این موقع فراوان دست می دهد و کسانی که مرکبهای خود را وسیله برتری جوئی و تکبر بر دیگران قرار می دهند کم نیستند.

و از سوی سوم سوار شدن بر مرکب و انتقال از جایی به جای دیگر را به انتقال بزرگمان از این جهان به جهان دیگر متوجه می سازد، آری ما سرانجام به سوی خدا می رویم.

نکته:

یاد خدا به هنگام بهره گیری از نعمتها

از نکات جالبی که در آیات قرآن به چشم می خورد این است که دعاهائی به مؤمنان تعلیم داده که به هنگام بهره گیری از مواهب الهی بخوانند، دعاهائی که با محتوای سازنده اش روح و جان انسان را می سازد و آثار غرور و غفلت را می زداید.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳

به نوح دستور می دهد: فاذا استويت انت و من معك على الفلك فقل الحمد لله الذى نجانا من القوم الظالمين: «هنگامی که تو و کسانی که با تو هستند بر کشتی سوار شدید بگو: ستایش خدائی را که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید» (مؤمنون - ۲۸).

و نیز به او دستور می دهد که برای تقاضای نزول در منزلگاه پربرکت بگوید: رب انزلنى منزلا مباركا و انت خير المنزلين: «پروردگارا! مرا در منزلگاهی پر برکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگان» (مؤمنون - ۲۹). و در آیات مورد بحث نیز خواندیم که دستور شکر نعمتهای پروردگار و تسبیح او را به هنگام قرار گرفتن بر مرکبها می دهد.

و هر گاه این خلق و خوی انسان گردد که به هنگام بهره گیری از هر نعمتی بیاد منعم حقیقی و مبداء آن نعمت باشد، نه در ظلمت غفلت فرو می رود و نه در پرتگاه غرور می افتد، بلکه مواهب مادی برای او پلی می شوند به سوی خدا! در حالات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که هر گاه پای خود را در رکاب می گذارد می فرمود: «بسم الله»، و هنگامی که بر مرکب استقرار می یافت می فرمود: الحمد لله على كل حال، سبحان الذى سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا الى ربنا لمنقلبون.

در روایت دیگری از امام مجتبی حسن بن علی (علیه السلام) آمده است که مردی در حضور آن حضرت به هنگام سوار شدن بر مرکب گفت: سبحان الذى سخر لنا هذا، امام فرمود: اینچنین به تودستور داده نشده است، دستور این است که بگوئی الحمد لله الذى هدانا للاسلام، الحمد لله الذى من علينا بمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و الحمد لله الذى جعلنا من خير امة اخرجت للناس، ثم تقول: سبحان الذى سخر لنا هذا.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴

اشاره به اینکه در آیه تنها دستور به گفتن سبحان الذى سخر لنا هذا داده

نشده بلکه قبلاً دستور تذکر و یادآوری نعمتهای بزرگتر خداوند داده شده: نعمت هدایت به سوی اسلام، نعمت نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نعمت قرار گرفتن در زمره بهترین امتها، سپس تسبیح خداوند بر تسخیر این مرکب!

قابل توجه اینکه از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که هر کس این جمله را (سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنّا له مقرّنین و انا الی ربنا لمنقلبون) به هنگام سوار شدن بر مرکب بگوید به فرمان خدا آسیبی به او نخواهد رسید! این مطلب در حدیثی در کتاب کافی از ائمه اهل بیت (علیه السلام) نقل شده است.

چقدر تفاوت است میان این تعلیمات سازنده اسلام با آنچه از گروهی هوسران و مغرور دیده می‌شود که مرکبهای خود را وسیله خودنمائی و فخر فروشی و گاه وسیله‌ای برای انواع گناهان قرار می‌دهند، چنانکه «زمخشری» در کشف از بعضی از سلاطین نقل می‌کند که او سوار بر مرکب مخصوصش شده بود، و از شهری به شهر دیگر می‌رفت، و یکماه در میان آن دو فاصله بود، آنقدر شراب می‌خورد که هرگز پیمودن راه را متوجه نشد، تنها هنگامی از مستی به هوش آمد که به مقصد رسیده بود!

↑ فترت

← بعد